

سوره مجادله (۵۸)

سوره «مجادله» در آخرین سالهای هجرت پیامبر (ص) به مدینه (۹ هجری) نازل شده است. از اینرو حاوی یک سلسله ضوابط و مقررات تشریعی در رابطه با مسائل درونی جامعه اسلامی می باشد و به همین دلیل خطاب «یا ایها الذین آمنوا» همانند سوره حجرات در این سوره زیاد به چشم می خورد. تبیین این مقررات که در آیه (۵) آنرا «آیات بینات» نامیده^۱ و نادیده گیرندگان آنرا به دلیل حق پوشی «کافر» شمرده است (... و قد انزلنا آیات بینات و للکافرین عذاب مهین) به خاطر تحکیم اخلاقی امتی است که باید نمونه و الگو باشد.

از آنجائی که هشدارهای شدید اللحن این سوره ناظر به زمینه های انحراف اخلاقی در جامعه ای است که «خدا» را رب خود می داند، نام جلاله «الله» به تعداد بسیار چشمگیری در آن به کار رفته است^۲ (۴۰ بار). بطوری که در هر آیه حدود دو بار این نام تکرار گشته^۳ (و به ازای هر ۱۲ کلمه یک بار). علاوه بر آن، اسمائی که دلالت بر علم و اطلاع خداوند از جزئیات اعمال انسانها می کند، همچون: خبیر (۳ بار)، علیم، شهید، سمیع، بصیر... زیاد به کار

۱. در سوره «نور» نیز که برخی مقررات اخلاقی را شرح می دهد، آنها را «آیات بینات» نامیده است (آیات شماره ۱۸-۴۶-۵۸-۶۱)

۲. در عوض نام «رب» اصلاً به کار نرفته است. معمولاً ربوبیت خدا در سوره هایی که اعتقادات مشرکین مطرح می باشد به کار می رود.

۳. البته در برخی آیات ۳، ۴ یا ۵ بار نام الله تکرار شده است. (آیه ۲۲ پنج بار - آیه ۱ چهار بار و آیات ۶ و ۱۱ و ۱۳ سه بار)

رفته است^۱ تا مسلمانان در هر عملی خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود بدانند. در این سوره نقش «رسول الله» به عنوان ولی امر و پیشوائی که باید به رسالت او ایمان آورده دستوراتش را اطاعت نمایند^۲ زیاد مورد تأکید قرار گرفته است^۳ و در جهت مخالف، نافرمانی و عصیان (معصیت الرسول)^۴ یا دشمنی و مخالفت با او (یخادون الرسول)^۵ به شدت نکوهش شده است. این امر بسیار بدیهی و طبیعی است که اگر در جامعه اطاعت و انضباطی نسبت به رهبری که با او بیعت کرده اند وجود نداشته باشد، کاری انجام نمی شود. شاخص ترین کلمه ای که در این سوره به کار رفته و کاربرد آن به تنهایی بیش از بقیه سوره های قرآن می باشد، کلمه «نجوی» است که ۱۰ بار در آیات مختلف تکرار شده است^۶ نجوی یعنی سخن سری و درگوشی. چنین عملی در جامعه ای که براساس یکدلی و برادری و حسن نیت برپا شده و باید افرادش همدل و همراز و محرم اسرار یکدیگر باشند، خلاف انتظار و نوعی بیگانگی و ایجاد رابطه ای خصوصی تلقی می گردد. بنابراین جز در موارد ضروری که نجوی به نیت خیر انجام گردد، این کار مجاز شمرده نمی شود و جز از منافقان که خودخواهی و دشمنی با دیگران و نافرمانی رسول را درپیش گرفته اند انتظار نمی رود.

انواع انحرافات

بطور کلی در این سوره پیرامون ۵ نوع انحراف که زمینه آن در جامعه مدینه وجود داشته بحث کرده است. این انحرافات تماماً شکل اجتماعی دارد. اما از اجتماع ساده دوفرد در پیوند زناشویی شروع می شود تا نجوای سه نفر و چهار نفر و مجالس چندین نفری و بالاخره در شکل گسترده تر، نزدیک شدن به زمامدار برای پیدا کردن موقعیت ممتاز اجتماعی. و از آن گسترده تر، ارتباط برقرار کردن با خارج جامعه مطرح می گردد. و جالب اینکه این انحرافات را به ترتیب به همین نظم که بتدریج تعداد نفرات بیشتر می شوند مطرح ساخته است.

۱. البته اسماء: عفو و غفور و رحیم، همچنین قوی و عزیز هم در این سوره به کار رفته است تا از یک طرف بخشنده گی و از طرف دیگر قدرت او را در برابر گناهان بندگان نشان دهد.
۲. آیها (ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله...) - آیه ۱۳ (اطیعوا الله ورسوله).
۳. ۹ بار مشتقات کلمه رسول در آیات ۴-۸-۹-۱۲-۱۳-۲۰-۲۱-۲۲ به کار رفته است.
۴. آیات ۸ و ۹
۵. آیات (۵-۲۰-۲۲) یخادون از ریشه حد (مرز) به معنای کنار کشیدن و موضع گیری کردن و به اصطلاح مرزبندی مخالفت آمیز می باشد.
۶. آیات ۷-۸-۹-۱۰-۱۲-۱۳ (در برخی آیات ۲ یا ۳ بار این کلمه تکرار شده است).

۱- اختلافات زناشویی

ساده ترین انحراف مسلمانان از واحد خانواده و در روابط دو نفری زناشویی ممکن است آغاز گردد و ۶ آیه ابتدای سوره که نام آن (مجادله) نیز از اولین آیه اش اتخاذ گردیده، در رابطه با این مسئله قرار دارد. مسئله ای که در اینجا مطرح می گردد «طلاق جاهلیت» (ظهار) است که به عنوان سنتی خرافی از دوران جاهلیت، علیرغم ظهور دینی مبین و گرایش مردم به آن، هنوز تأثیر مسموم خود را بر فرهنگ جامعه حفظ کرده است. البته این مثالی است که نه در جوامع مسلمان غیر عرب گذشته مرسوم بوده و نه امروز کاربرد دارد. منظور تنها ذکر رابطه ناپسند و ناحقی (منکراً من القول و زوراً) در مناسبات زوجین است که کار را به جدائی می کشد و اولین پیوند جامعه را می گسلد. در اینجا بیش از آنکه روی زورگوئی و اجحاف مرد خواسته باشد انگشت بگذارد، تبعیت از فرهنگ و آداب و رسومی را که مغایر ارزشهای شرعی باشد محکوم می کند. امروز نیز باینکه قرنهای از نزول این آیات می گذرد در جامعه اسلامی خودمان شاهد حاکمیت سنت ها و سلیقه های جاهلانهای در روابط خانواده ها هستیم که مغایرت آشکار با ضوابط اسلامی دارد.^۱

در این قسمت تأکید روی جمله «منکراً من القول و زوراً» می نماید تا هرگونه گفتار و رفتاری را که از نظر عرف یا شرع ناشایسته و غیرواقع (زور) باشد محکوم کرده باشد. علاوه بر آن جریمه ای هم قائل می شود^۲ که افراد حدود الهی را بطور جدی مراعات نمایند و به خدا و رسولش صادقانه ایمان آورده بدانند سرپیچی از این ضوابط مساوی کفر (سرپوش گذاشتن برحق) تلقی می شود. کافرین هم عذاب دردناکی خواهند داشت (... ذلک لتؤمنوا بالله و رسوله و تلک حدود الله و للکافرین عذاب الیم) آیه ۴

و به دنبال آن، به دلیل اهمیت بنیادی موضوع و نقشی که کانون خانواده در اجتماع دارد، کسانانی را که با دشمنی کردن با خدا و رسول (مرزبندی کردن و موضعگیری خصمانه نمودن) مانع پیاده شدن این اصول در جامعه می گردند، به سرنگونی تاریخی و عذاب

۱. همچون فرهنگ مردسالاری و تحقیر زن در برخی خانواده ها و ارزش افزون قائل شدن برای نوزاد پسر، تشریفات پرهزینه کمرشکن عقد و عروسی، انتظارات بیجاده شدن از یکدیگر و... و انحرافات فرهنگ غربی مثل: استنکاف برخی زنان از پذیرش مدیریت مرد بر کانون خانواده به مصداق «الرجال قوامون علی النساء...» به خاطر القایات غربی و کناره گیری آنان از انجام وظائف خانوادگی و تربیت اولاد به دلیل کار و اشتغالات خارجی.

۲. این جریمه مطابق آیات ۳ و ۴ در مرحله اول بنده آزاد کردن، در صورت نیافتن، دو ماه پی در پی روزه گرفتن و در صورت عدم استطاعت، اطعام ۶۰ مسکین می باشد.

خوارکننده تهدید کرده است (آیه ۵) و با یادآوری صحنه قیامت و آگاهی خداوند از گناهانی که مرتکب شده‌اند و ارائه دقیق آمار اعمالی که به‌نسیان سپرده‌اند، آنها را به «شهادت» خدا نسبت به هر چیز هشدار می‌دهد. «یوم یبعثهم الله جمیعاً فینبئهم بما عملوا احصیه الله و نسوه والله علی کل شیء شهید». (آیه ۶)

مثالی که از طلاق جاهلیت (ظهار) در این بخش نقل گشته، در واقع سست‌ترین پیوندی را که در اولین و ساده‌ترین واحد اجتماعی (خانواده) ممکن است منعقد گردد، مطرح نموده است. پیوندی که بایک کلام مرد^۱ در اثر عصبانیت موقتی که ممکن است به‌زودی فرو نشیند، تا ابد گسیخته می‌گردد. این بدترین حالت ممکن است که ممثل گشته ولی حالت‌های ساده‌تر و فروتر آن بطور نسبی برای هر زوجی ممکن است وجود داشته باشد.

۲- نجوی (روابط بسته در جامعه باز) آیات ۷ تا ۱۰

از انحرافات اخلاقی دوفره در روابط زناشویی فراتر، روابط خصوصی غیر اصولی سه یا چهار نفره (کمتر یا بیشتر) است که در مجتمع اسلامی ممکن است واقع شود. همانطور که گفتیم، لازم است مسلمانان همچون تنی واحد محرم اسرار یکدیگر بوده همدل و همراز باشند. بنابراین نجوی کردن در چنین جمعی علامت بی‌اعتمادی و سوء نیت نجواکنندگان نسبت به جمع تلقی می‌شود که نمی‌خواهند مذاکراتشان به گوش دیگران برسد. البته نجوی ممکن است به خاطر نیکوکاری و احسان به دیگران (انفاق و کمک مالی) یا بازداشتن از کار ناشایسته‌ای باشد که علنی گفتن آن آبروی مسلمانی را بریزد. در چنین حالتی نجوی کردن مجاز است. اما نجوایی مذموم شمرده می‌گردد که انگیزه‌اش گناه خودخواهی (اثم) یا دشمنی و تعدی به دیگران (عدوان) و یا نافرمانی نسبت به رسول (ص) باشد. آیه (۸) و بخصوص (۹) این مسئله را تصریح می‌کند:

یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم و بالعدوان و المعصیت الرسول

و تناجوا بالبر و اتقوا الله الذی الیه تحشرون

آیه فوق به روشنی تقابل اثم (خودمحوری) را با «بر» (توجه و احسان به دیگران)، عدوان (دشمنی و تعدی به دیگران) را با تقوی (خویشتن‌داری)، نافرمانی نسبت به رسول را با پرهیز از این کار نشان می‌دهد.

و به دنبال بیان این مطلب اضافه می‌نماید که «نجوی» جز وسوسه‌ای شیطانی نیست

که موجب رنجش مؤمنین می گردد. البته شیطان جز به اذن خدا (وجود آمادگی و زمینه‌ای در وسوسه شوندگان و تحقق مشیت الهی) توانائی زیان رساندن به آنها را ندارد، پس مؤمنین باید همواره به خدا توکل کنند و از شیوه‌های نکوهیده‌ای همچون نجوی برای پیشبرد فرضی مسائل خود احتراز نمایند (انما النجوى من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئاً الا باذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون).

درضمن برای آنکه مسلمانان فراموش نکنند که خدا همواره با آنها است و گفتگوهای علنی یا درگوشی آنها را می شنود، دراولین آیه این بخش بر علم خداوند نسبت به آنچه در آسمانها و زمین است و به طریق اولی نسبت به نجوای انسانها، تأکید می کند. چرا که او بسیار دانا است.

الم تر ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض مایکون من نجوى... الا هو معهم این ماکانوا ثم ینبئهم بما عملوا يوم القیمة ان الله بکلشی علیم و کسانی که علیرغم نهی از نجوی بر این کار اصرار می ورزند و مستمراً به انگیزه‌های خودخواهی و دشمنی و نافرمانی نسبت به رسول روابط خصوصی درگوشی با همفکران خود برقرار می سازند، علیرغم آنکه درظاهر به صورت منافقانه درود و تملق چاپلوسانه‌ای نسبت به رسول (ص) ابراز می دارند و باوجود آنکه با لحن انکارآمیز و تمسخرآمیزی اظهار می دارند «پس چرا خدا ما را به خاطر آنچه می گوئیم عذاب نمی کند»، گرفتار جهنم که بدترین سرنوشت نهائی انسان است خواهند شد (مضمون آیه ۸).

۳- آداب حضور در مجلس

از سطح نجوی که معمولاً در حلقه‌های سه‌چهار نفره انجام می شود بالاتر، مجلس و محفل قرار دارد که به جمع بیش از این تعداد، تا گنجایش مکان معینی اطلاق می گردد. مجلس هم برای خود آدابی دارد که مسلمانان باید آنرا فراگیرند، از جمله جمع و جور نشستن و جاباز کردن برای تازه‌واردین یا بلند شدن و ترک به موقع آنست تا مزاحمتی برای صاحب مجلس فراهم نگردد. عدم رعایت این مقررات نشانه خودخواهی و بی توجهی به حقوق اجتماعی است که دون شأن یک مسلمان می باشد. اظهار تواضع و فروتنی در چنین مجالسی که معمولاً برای درس و بحث و سخنرانی برپا می گردد و رعایت حقوق سایر شرکت کنندگان نشانه ایمان و آگاهی علمی محسوب می گردد که خداوند خبیر (مطلع از جزئیات اخبار) وعده رفعت مقام و درجه به رعایت کنندگان آن داده است.

... یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر

۴- نزدیک شدن به مرکز قدرت

شکل گسترده تر از تضييع حقوق مردم در مجالس عمومی، پایمال کردن منافع آنها با سوءاستفاده از نزدیک شدن منافقانه به رهبری دینی و سیاسی مردم می باشد. معمولاً توده های عادی مردم که اطلاع چندانی از سوابق افراد و روابط سیاسی ندارند، مورد فریب فرصت طلبانی قرار می گیرند که با ظاهر سازیهای ریاکارانه ای چنین وانمود می نمایند که بارهبری یا مقامات بالا روابطی بسیار نزدیک و صمیمانه دارند و مورد اعتماد و حمایت آنها هستند. نجوی کردن با رهبر مورد علاقه مردم نیز از جمله شیوه های منافقانه ای است که می تواند اعتباری برای نجواکننده نزد عوام بوجود آورد.

در یک جامعه اسلامی که اساسش بر صداقت و ولایت همگانی است (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض) و به گفته پیامبرش مؤمنین آئینه یکدیگر هستند (المومن مرآت المومن)، نه تنها ایجاد رابطه ای خصوصی در جمعی عمومی به شکل نجوی خلاف اعتماد و همدلی به شمار می آید، بلکه نجوای با رهبر نیز نوعی بی اعتمادی به دیگران یا تکبر و خودخواهی تلقی می گردد. بنابراین بخاطر اینکه هم آثار سوء نفسانی را در نجوی کننده خشی نماید و هم بدبینی و نگرانی دیگران را بر طرف سازد، توصیه شده است قبل از نجوی صدقه ای پرداخت شود که خیر معنوی اش به شخص و خیر مادی اش به مردم برسد. چنین ضابطه ای علاوه بر اینکه موجب منافعی خواهد شد، از آنجائی که فرصت طلبان کمتر حاضر هستند مخارجی را متحمل شوند، خود به خود جلوی این عمل تحریک کننده را خواهد گرفت. البته این دستوری عمومی است ولی برای اینکه چنین بابی مطلقاً و در هر شرایطی بسته نشود، راه حلی هم گذاشته شده که به اقامه صلوٰه و ایتاء زکوة و اطاعت از خدا و رسول مقید شده است (آیه ۱۳) و مسلماً کسانی که حائز چنین شرایطی باشند غیر از منافقین فرصت طلب خواهند بود.

۵- ایجاد رابطه با بیگانگان

گسترده ترین شکل انحراف در جامعه اسلامی که دامنه اش به خارج از امت نیز سرایت می کند، دوستی با دشمنان خدا و رسول است. انگیزه چنین عملی که به اصطلاح «دو دوزه بازی کردن» و «سیاسی کاری» شمرده می گردد، نگرانی از حوادث روزگار و

مصون ماندن از ضربه هریک از دو جناح در صورت پیروزی می باشد.^۱ معمولاً آدمهائی که هم ایمان و اعتقاد سستی نسبت به خدا و آرمانهای دینی دارند و هم برخوردار از مال و مقام و مکنتی هستند^۲ دلواپس و مضطرب ازدست دادن موقعیت خود می گردند و طبیعی است که به گونه ای منافقانه با هر دو طرف رابطه برقرار کرده پشتوانه و حامیانی برای خود به خاطر روز مبادا تدارک نمایند. درواقع اینها به هیچ یک از دو گروه اعتقاد ندارند و جز به منافع خود به چیز دیگری نمی اندیشند، ولی ناچاراً برای فریب دو طرف مجبور به سوگندهای دروغ هم می شوند (...ما هم منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون) و شگفت اینکه صفت دروغگوئی که ملکه وجودیشان گشته روز قیامت هم تظاهر می کند و در برابر خداوند علیم نیز به آن متوسل می شوند:

(یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون)

اینها در لباس دوست و پشت ماسک اسلام و به تعبیر قرآن «پشت سپر پیمانهای اجتماعی» (اتخذوا ایمانهم جنه) خود را محافظت می نمایند تا از پشت بر دوست خنجر بزنند^۳ و مانع پیشرفت راه خدا گردند (فصدوا عن سبیل الله). منظور از کلمه «ایمان» در آیه (۱۵) تعهدات و پیمانهای است که به نام خدا انجام شده است، همین که فردی شهادتین خود را ادا کند مسلمان شمرده می گردد و از مزایای جامعه اسلامی بهره مند می گردد و کسی حق ندارد با تفتیش عقاید و بازجوئی صداقت او را مورد تردید قرار دهد. ایمان امری قلبی و مربوط به خدا است که حسابی جدای از مسئولیت های حکومتی دارد. بدیهی است که از چنین آزادی و اختیاری که موهبتی الهی است منافقین سوء استفاده کرده و پشت سپر این پیمانها منافع خود را تعقیب نمایند^۴. گرچه سلب آزادی این گونه فرصت طلبان به دلیل

۱. آیه ۵۲ سوره مائده به روشن ترین وجه چنین روحیه ای را نشان می دهد: فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة فعی الله ان یأتی بالفتح اوامر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین.

۲. آیه (۱۷) این معنا را می رساند: لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئاً... (اولاد معمولاً سمبل قدرت در آن روزگار شناخته می شده).

۳. همانند حزب توده در روزگار خودمان که علیرغم اعتقادات مارکسیستی خود را مدافع جمهوری اسلامی ایران و پیرو خط امام معرفی می کرد.

۴. شیوه این افراد در جامعه اسلامی مثل عمل میکرب «ایدز» (مربوط به بیماران همجنس باز) است که با عقیم ساختن دسته ای از گلبولهای سفید که نقش شناسائی میکرب را دارند به عنوان دوست در کنار بقیه گلبولها قرار گرفته و با تغذیه از سلولها، همانها را باردار از نوع خویش و تبدیل به مولد میکربی نماید. (فرمول DNA میکرب منتقل به سلول می گردد)

مهلت و مدتی که خداوند حکیم بخاطر آزمایش بندگان مقرر فرموده مجاز نیست. اما تهدیدهای شدیدی نسبت به سرنوشت ابدی آنها در آخرت شده است که ذیلاً ملاحظه می‌نمائید:

آیه ۱۵ (اعد الله لهم عذاباً شديداً)، آیه ۱۶ (فلهم عذاب مهين)، آیه ۱۷ (اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون)، آیه ۱۹ (اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون)، آیه ۲۰ (اولئك في الاذلين).

و برای آنکه بی‌ثمری تلاشهای منافقین مسلمان نمائی را که پشت سپر تعهدات جامعه ایمانی توطئه می‌کنند تأکید کرده باشد، دلیل شدن محقق آنها را علیرغم مرزبندیهای کینه‌توزانه با خدا و رسول بیان می‌کند (ان الذين يحادون الله و رسوله اولئك في الاذلين) و در مقابل، قطعیت پیروزی راه خدا و رسولانش را برای دل‌داری و القاء امید به مؤمنان تصریح می‌نماید (كتب الله لاغلبن انا و رسلي ان الله قوي عزيز)

و سرانجام در آخرین آیه این سوره، این حقیقت و اصل کلی را تأکید می‌نماید که «هرگز ممکن نیست مردمی به خدا و قیامت ایمان داشته باشند و علیرغم آن با کسانی که راه خود را با دشمنی از خدا و رسول جدا کرده‌اند دوستی کنند، هرچند پدران، پسران، برادران یا خویشاوندان آنها هم باشند. کسانی که به چنین مقامی نائل شوند، نشانه آن است که ایمان (راستین) در دلشان نوشته (ثابت و حک) شده است و به روحی از جانب خدا تأیید گشته‌اند. اینها به بهشت‌های جاویدی داخل خواهند شد که از زیر آن نهرها جاری است، هم خدا از آنها راضی است و هم آنها از خدا. اینها حزب الله هستند! آگاه باشید که قطعاً حزب الله رستگارانند.»

اسماء الحسنی

همانطور که گفته شد نام جلاله «الله» به نسبت بسیار چشمگیری در این سوره به کار رفته است. بطوریکه به جز سوره‌های کوچک اخلاص و نصر (که به دلیل مختصر و کوتاه بودن استثناء و خارج از قاعده به نظر می‌رسد)، این سوره و سوره طلاق که هر دو اشاراتی به مسائل داخلی خانواده دارند، از نظر نسبی و آماری بالاتر از بقیه سوره‌های قرآن هستند (سوره طلاق به ازای هر ۱۱/۴۸ کلمه و سوره مجادله به ازای هر ۱۱/۸۲ کلمه یک «الله» دارد). گویا مهمترین و مؤثرترین لحظه ذکر خدا در اختلافات زناشویی و مسئله طلاق باشد.

پس از نام «الله» نامهای نیکوی: خبیر (۳ مرتبه)، غفور (۲ مرتبه)، سمیع، بصیر، عفو:

شهید، علیم، رحیم، قوی و عزیز (هر کدام یک مرتبه) در این سوره به کار رفته‌اند که در مقدمه این بحث به دلایل آن اشاراتی شد.

آهنگ سوره

سوره مجادله از ۲۲ آیه تشکیل شده است که این آیات با ۵ حرف ختم شده‌اند: حرف ن (۱۲ آیه)، حرف ر (۵ آیه)، حرف م (۳ آیه) و حروف د و ز (هر کدام یک آیه).

ارتباط سوره‌های مجادله و حشر (۵۸ و ۵۹)

وجه مشترک میان این دو سوره، همچون بقیه سوره‌های این مجموعه، موضوع رسالت است. اما در اینجا تأکید و تمرکز بیشتری روی این مسئله شده است. بطوریکه ۱۶ بار مشتقات کلمه رسالت در آن به کار رفته^۱ و تنها کلمه «رساله» (رسول او) ۹ بار در دو سوره تکرار شده است. اما مسئله رسالت نه از بُعد حقانیت یا آثار حاصله، بلکه از بعد اطاعت یا عصیان نسبت به آن و عاقبت و سرانجام هردو راه در این دو سوره مطرح شده است. اطاعت کنندگان از رسول را که هرگز حاضر نبودند با دشمنان خدا و فرستاده‌اش دوستی کنند، هر چند پدران، فرزندان، برادران و خویشان آنان باشند، در سوره مجادله «حزب الله» نامیده و به آنها وعده تأیید و بهشت جاوید و رضایت و رستگاری داده است^۲ و در سوره حشر سراغ آنان را در میان مجاهدان فقیری داده است که از وطن و اموالشان به دیار غربت رانده شده، فضل و خوشنودی را از خدا طلب می‌کنند و او و فرستاده‌اش را صادقانه یاری می‌نمایند^۳.

اما عصیان کنندگان و دشمنان رسول را در دو جبهه سراغ داده است که در هر دو سوره نیز به افشای آنها پرداخته است؛ یکی دشمن داخلی، یعنی منافقین که نقش ستون پنجم دشمن خارجی را ایفا می‌کنند، یکی هم یهودیان همسایه مدینه. در مورد منافقین در سوره مجادله آنها را «الذین یحادون الله و رسوله»^۴ می‌نامد و در مورد یهود در سوره حشر می‌فرماید: «بأنهم شاقوا الله و رسوله»^۵. یکی راه مخالفت را در پیش

۱. در کل این مجموعه (۸ سوره) جمعاً ۴۳ بار مشتقات کلمه رسول به کار رفته است.

۲. آخرین آیه سوره مجادله

۳. آیه ۸- للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله و اولئک هم الصادقون

۴. کسانی که با خدا و رسولش به سختی مخالفت می‌کنند.

۵. آیه ۴- (این جلاء وطن) برای این بود که آنها راه جدائی و شقاق با خدا و رسول در پیش گرفتند (خلف عهد کردند و قطع پیمان همزیستی نمودند - جدا شدند)

گرفته و دیگری راه جدائی و شقاق را.

مجادله (۵) ان الذين يُحَادُّونَ اللهَ ورسوله كبتوا كما كبت الذين من قبلهم...
(۲۰) » » » اولئك في الاذلين

حشر (۴) ذلك بانهم شاقوا الله ورسوله و من يشاق الله فان الله شديد العقاب

نافرمانی منافقین را (که عمدتاً در سوره مجادله مطرح نموده^۱) در سخنان درگوشی (ایجاد رابطه خصوصی با نجاوای خودخواهانه علیه دیگران در جامعه‌ای که همه برادر و صمیمی و خوش بین نسبت به یکدیگر هستند و مسئله‌ای پنهان از یکدیگر ندارند) و تشکیل محافل سری (از طریق همین نجاواها)، علیرغم نهی پیامبر از چنین شیوه‌های رذیلانه، که موجب حزن و پریشانی خاطر دیگران می‌گردد، تمجید و تحنیت غلوآمیز پیامبر در ظاهر ولی دشمنی باطنی، در مجالس عمومی مکان بالاتر و نزدیکتر به پیامبر را برگزیدن و خود را مقرب تر نشان دادن، جای زیاد گرفتن و جا خوش کردن، سئوالات بیجا از پیامبر برای مطرح کردن خود، خودداری از پرداخت صدقه قبل از نجوی به دلیل بخل و لثامت، برقرار کردن روابط حسنه دوستی با یهود که در موضع دشمنی با مسلمانان قرار دارند و خدا بر آنها غضب کرده، احساس بی‌نیازی و تکبر با تکیه بر قدرت و ثروت (اموال و اولاد)، به راحتی سوگندهای دروغ خوردن... و بالاخره در سوره حشر که جنبه خیانت و توطئه بیشتری پیدا کرده، ایجاد رابطه سری با دشمن مسلمین و قول و قرارهای همکاری و حمایت از آنها در صورت بروز جنگ (آیه ۱۱).

در مورد یهودیان، در این دو سوره مطلب باجمال و اختصار بر گزار شده است، در سوره مجادله به «مغضوب» واقع شدن آنان اشاره نموده (الم تر الى الذين تولوا غضب الله عليهم ...) و در سوره حشر به «شقاق» و جداطلبی آنها نسبت به مسلمین (ذلك بانهم شاقوا الله ورسوله ...) و به کفر و فسق آنها^۲ و عدم تفقه و تعقل^۳ و ظلم آنها^۴. از همین چند اشاره و با توجه به شناخت تاریخی که از یهودیان همسایه مدینه (بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع)

۱. در هر دو سوره معرفی منافقین را با جمله: «الم الى الذين...» آورده است تا پیامبر و مؤمنین خوب آنها را ببینند و بشناسند:

مجادله (۸) الم تر الى الذين نهوا عن النجوى...

۱ (۱۴). » » » تولوا قوماً غضب الله عليهم...

حشر (۱۱) » » » نافقوا يقولون لاخوانهم الذين كفروا من اهل الكتاب...

۲. آیات ۱ و ۵ هوالذی اخرج الذین كفروا من اهل الكتاب... و لیخزی الفاسقین

۳. آیات ۱۳ و ۱۴... ذلك بانهم قوم لا یفقهون... ذلك بانهم قوم لا یعقلون.

۴. آیه (۱۷)... و ذلك جزاء الظالمین.

موجود است، مال پرستی و خیانت و توطئه دائمی آنها را، علیرغم پیمانی که پیامبر برای همزیستی مسالمت آمیز و عدم تعارض با آنها، به هنگام ورود به مدینه بسته بود، می توانیم دلیل درگیری و جلاء وطن آنها را بیابیم.

در برابر این دو دسته از دشمنان، در هر دو سوره با اطمینان و قاطعیت از نصرت و یاری الهی نسبت به رسولان و سرکوب دشمنان آنها به عنوان یک اصل مسلم و قطعی یاد می کند:

مجادله (۵) ان الذين يحادون الله ورسوله كبتوا كما كبت الذين من قبلهم

» (۲۰) » » » اولئك في الاذلين.

» (۲۱) كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز

حشر (۴) ذلك بانهم شاقوا الله ورسوله و من يشاق الله فان الله شديد العقاب.

» (۱۳) لانتم اشد رهبة في صدورهم من الله ذلك بانهم قوم لا يفقهون.

» (۱۴) لا يقاتلونكم جميعاً الا في قرى محصنة او من وراء جدر ...

روشن تر از آیات فوق، آیات ابتدای سوره حشر است که مصداق چنین پیروزی و غلبه ای را در اولین بسیج و یورش نظام یافته (حشر) مسلمانان علیه کفار اهل کتاب به نمایش می گذارد. نه مؤمنین با توجه به ظواهر امر، یعنی نیروها و نفرات و امکانات موجود و تجزیه تحلیل شرایط فکر می کردند بتوان آنها را شکست داد، نه یهودیان با توجه به برج و باروها و قلاع نظامی باور می کردند شکست بخورند. اما ضربه خدائی را از جایی که هرگز تصور نمی کردند خوردند و با تخریب خانه ها به دست خویش، عامل تسریع شکستشان شده مجبور به جلاء وطن گردیدند.

در پایان همین فراز است که برای عبرت همه مسلمانان در نسلهای آینده نتیجه گیری می نماید: «فاعتبروا یا اولی الابصار» تا بدانند اگر بر خدا تکیه کنند، علیرغم تمامی محاسبات دشمن و امیدهای خودشان، به چنان موفقیتی خواهند رسید که در آمالشان هم نمی رفته است.

امروز نیز اگر مسلمانان با اتحاد و اتفاق و توکل بر خدا علیه اسرائیل غاصب حشر دیگری را برپا کنند، خواهند دید کوچکترین کاری از زرادخانه عظیم نظامی صهیونیسم و هم پیمانان غربی اش ساخته نخواهد بود.

به امید آن روز انشاء الله